

سرپرست کهنه کار کوهنوردی منطقه ما
در ۸۰ سالگی همچنان پا به کوه است

پدر و گروهش

فهمیده شهری «دوستی داشتم به نام امرا... علی پور که مرتب به کوه نوردی می رفت. شوخی شوخی به او گفتم این قدر می روی کوه. یک بار هم ما را با خودت ببر. این شد که یک روز جمعه با و راهی قله زو شدیم. من وسط راه نشستم و گفتم دیگر نمی توانم بالا بیایم اما امرا... نگذاشت و گفت باید بیایی. وقتی به قله رسیدیم. تازه فهمیدم کوه نوردی چه لذتی دارد.» این هاروایت کوه نورد شدن حسن آقای جلالی است؛ پدر بزرگ محله شاهد که از حدود بیست سال پیش کوه نوردی را شروع کرد و کوه نوردان به خاطر سن و سال و تجربه هایش در کوه نوردی، او را «پدر» صدا می زنند. حسن آقا دماوند و بسیاری از قله های ایران را بارها صعود کرده است. او گروه کوه نوردی و طبیعت گردی داشته و اکنون با داشتن هشتاد سال سن هنوز طبیعت گردی و صعود به قله را ترک نکرده است.



لذت صعود به دماوند

حسن آقا بعد از اولین صعودش به قله زو، پای ثابت گروه کوه نوردی شده و مدام با دوستانش به کوه های مختلف صعود کرده است. او تعریف می کند: حدود سال ۸۵ بود. برنامه صعود به علم کوه را گذاشته بودند. اما برای سرپرست برنامه مشکلی پیش آمد و نمی توانست گروه را ببرد. گفتم من آن ها را می برم. چند نفر از کوه نوردان با تجربه هم بودند. من تا آن موقع به دماوند نرفته بودم. گفتم اول برویم دماوند، بعد علم کوه. این کوه نورد می گوید: وقتی به دماوند صعود کردم، تازه فهمیدم کوه یعنی چه. قبلش فکر می کردم خیلی عاشق کوه نوردی هستم اما بعد از صعود به دماوند عاشق واقعی شدم. نمی دانید چه عظمتی دارد. پدر سرش را رویه بالا می گیرد و در حالی که از پنجره به آسمان نگاه می کند، شروع می کند به خواندن آیات مختلف:

به صحرا بنگرم صحرا ته وینم / به دریا بنگرم دریا ته وینم
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت / نشان روی زیبایی ته وینم...

حسن آقا بعد از کسب تجربه و دیدن جاهای مختلف، تصمیم می گیرد خودش گروه طبیعت گردی و کوه نوردی ایجاد کند و از سال ۹۰ گروهش را با نام «پدر» تشکیل می دهد. او می گوید: ابتدا با ۱۰ نفر گروه را ایجاد کردم اما بعد ها به دو بیست نفر هم رسید.

این طبیعت گرد شروع می کند به تعریف کردن از جاهایی که رفته است: دریا سر چشمه هایش قل قل می جوشد. از زیبایی های اشتران کوه لرستان و دریاچه گهر هر چه بگویم، کم است. یزد یک دره اجنه دارد که خیلی وحشتناک است. ریوش کاشمر دره بسیار بکر و زیبایی دارد. البته پراز مار هم هست و....

همیشه آخرین نفر می رسیدم قله

چشمانش را می بندد. انگار دارد ده ها و صدها جایی را که رفته است، در ذهن مرور می کند. بعد می گوید: همه جای ایران را دوست دارم. تمام شهرهایش قشنگ است. چهار فصل مادیایی زیبایی دارد. آبشارهای بهار، درختان سرسبز سر به فلک کشیده تابستان، پاییز هزار رنگ، سفید پوش شدن طبیعت در زمستان. خدا آن قدر نعمت به ما داده است که اگر از آن ها بهره نبریم، به خودمان جفا کرده ایم.

تا زمان شیوع کرونا گروه کوه نوردی و طبیعت گردی اش را داشته و مدام افراد را به کوه ها و شهرهای مختلف می برده است. حسن آقا تعریف می کند: وقتی خودم گروه نداشتم و همراه گروه ها می رفتم، می دیدم وقتی کسی در مسیر دچار مشکلی می شود، بقیه به مسیر ادامه می دهند و او را تنها می گذارند. وقتی خودم گروه راه انداختم، نمی گذاشتم این طور شود. اگر کسی به دلایلی قادر به ادامه راه نبود، کنارش می ماندم و کمکش می کردم. برای همین همیشه من آخرین نفر می رسیدم به قله. پدر وقتی می دیده هوا خراب است و احتمال خطراتی همچون گم شدن، ریزش و ماندن در زیر بهمن و... وجود دارد، مانع از صعود می شده و گروه را برمی گردانده. این موضوع خیلی ها را ناراحت می کرده و همیشه کسانی بودند که می خواستند هر طور شده مسیر صعود را ادامه دهند اما حسن آقا همیشه به آن ها می گفته «اگر صعودی کامل انجام نشود، می توان بعد آمد و در شرایطی بهتر صعود کرد، به شرط اینکه خودمان سالم باشیم. برای همین باید شرط اول را که حفظ سلامت کوه نورد است، جدی بگیریم.»

او از آخرین صعودش به دماوند یاد می کند و می گوید: سال ۱۴۰۱ بود که گفتم به خاطر سن و سال و شرایط جسمی ام دیگر نمی توانم در صعودهای سنگین شرکت کنم. دوستان گفتند «یک دماوند دیگر ما را ببر، بعدش نیا.» او تعریف می کند: به پناهگاه دوم که رسیدیم، باران و تگرگ شروع شد. آبشار یخی که بودیم، آسمان رعد و برق زد و گفتم دیگر کسی نباید بالاتر برود. بعضی از همراهان دلگیر شده بودند و می گفتند «این همه راه آمدیم؛ حیف است صعود نکنیم.» خودم هم دوست داشتم در آخرین سفرم به قله برسیم اما خطرناک بود و باید بازمی گشتیم.

کوه نوردی شوخی بردار نیست

حسن آقامی گوید: کوه نوردی شوخی بردار نیست. در این سال ها بسیار دیده و شنیده ام که به خاطر سهل انگاری اتفاقات جبران ناپذیری برای افراد افتاده است. در همان اشتران کوه با وجود زیبایی هایی غیر قابل وصفش کلی کوه نور دپرت شده و فوت کرده اند.

چندی پیش در کوه برای حسن آقا حادثه ای رخ داده. تعریف می کند: من همیشه به کوه نوردان می گویم داروهایتان همراهتان باشد و به هم نورد هایتان بگویید چه بیماری ای دارید. دوماه پیش که خودم به کوه های تربت حیدریه رفته بودم، سهل انگاری کردم و قرص هایم را نبردم. در کوه فشارم بالا رفت و زمین خوردم. دیگر چیزی نفهمیدم. چند نفر من را کول کرده و آورده بودند پایین. بعد هم به هیئت اطلاع داده و با اورژانس تماس گرفته بودند. خانواده ام که آمده بودند تربت، یکی از کوه نوردان بدون اینکه شناخت چندانی از ما داشته باشد، خانه اش را در اختیار آن ها قرار داده بود. من بعد از چهار روز چشم باز کردم و خودم را در بیمارستان دیدم. دکتر می گفت «بدنت قوی بوده و گر نه همان جافوت می کردی.»

او ادامه می دهد: برای همین چیزهاست که می گویم کوه شوخی بردار نیست. ماکه کلی تجربه داریم، اگر غفلت کنیم، ممکن است اتفاق ناخوشایندی روی دهد.

«چشمه پدر» در قله زو

شاید به خاطر این دغدغه ها، توصیه ها و تجربه های پدرانه است که کوه نوردان، لقب پدر را به حسن آقا داده اند. نام یک چشمه در مسیر قله زو را هم به یاد او «پدر» گذاشته اند. حسن آقا تعریف می کند: حدود سه چهار سال پیش، تعدادی از افرادی که با من به کوه نوردی می آمدند و در رأسشان حسین نامدار و سعید سجادی، تابلویی را روی این چشمه گذاشتند و اسمش را گذاشتند چشمه پدر.

این پدر بزرگ نزدیک دو سال است که بدن سازی کار می کند. او به باشگاه می رود و پرس پای خیلی قوی ای دارد و تا ۳۳ کیلو از ده است. بعد از سکنه اخیرش در کوه، مدتی در فعالیت های ورزشی اش وقفه افتاد اما با شروع بهار و سال جدید، او تجدید قوا کرده و باشگاه رفتن و صعود به قله زو را از سر گرفته است. به قول خودش روز از نو، روزی از نو.